

قراردادهای نفتی

دکتر حجّت‌الله غنیمی‌فرد
دکترای مدیریت، مدیر امور بین‌الملل شرکت ملی نفت ایران

کنکاش در آنچه پس از فروپاشی سلطنت پهلوی برای ملت ایران باقی ماند، نیازمند بررسیهای وسیع در تمام زمینه‌های علمی است. در این مجال کوتاه سعی می‌گردد تنها به بخشی از آنچه بر اقتصاد کشور در صنعت نفت در آن پنجاه و چند سال و اندی گذشت، پرداخته شود.

پیش زمینه قراردادهای نفتی دوره پهلوی

زمانی که رضاخان به حکومت رسید از واگذاری قرارداد امتیازی مخصوص و انحصاری اکتشاف، تولید و تجارت نفت و گاز ایران به فردی استرالیایی‌الاصول ولی تبعه انگلیس به نام ویلیام ناکس داریسی، بیش از بیست و چهار سال و نیم گذشته بود. تحولاتی که طی دوره اعطای امتیاز تا آن زمان پیش آمده بود انتقال امتیاز ناکس داریسی به شرکتی به نام سندیکای امتیازات و سپس جانشینی شرکت نفت انگلیس و ایران به جای این سندیکا و در اختیار گرفتن قرارداد امتیاز کلیه عملیات بالادستی، اکتشاف و تولید و، پائین دستی در نفت ایران بود. زمانی که حکومت پهلوی به قدرت رسید از تولید نفت خام در ایران که اولین بار در مسجد سلیمان به دست آمده بود، بیش از هفده سال و نیم می‌گذشت و ایران توانسته بود از سال ۱۲۹۲ به عنوان صادر کننده نفت و مواد نفتی، درآمد خود را از قرارداد با شرکت

نفت انگلیس و ایران از هیجده میلیون قران به پانصد و پانزده میلیون قران برساند.

آماری را اینجا دارم که چون وقت نیست من خدمتتان نمی‌گویم که چگونه این افزایش درآمد ایجاد می‌شود. ولی این افزایش درآمد بر اساس بررسیهای تاریخی مشخص می‌شود تنها قسمتی از حق ایران از این مجموعه بود. چرا که حتی در همان سالها هم مشکلاتی را با شرکت در دوره آخر قاجار ایجاد می‌کند. به دستور وینستون چرچیل، لرد اول دربار بریتانیا، به منظور تأمین سوخت نیروی دریایی این کشور، بررسیهایی از امکانات تولید نفت ایران انجام شد و نهایتاً دولت انگلستان پنجاه و یک درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را سه ماه قبل از آغاز جنگ جهانی اول خرید، و یک ماه پس از آن با تصویب مجلس، قرارداد تحویل نفت مورد نیاز دربار انگلیس با این شرکت به تصویب رسید.

دفاعیات چرچیل در مجلس عوام انگلیس از انعقاد این قرارداد و بیان این نکته که: «چرچیل: سیاست نفتی ما دو هدف را تعقیب می‌کند. هدف نهایی و غایی آن است که وزارت دربار بریتانیا مستقلاً مالک و تولید کننده سوخت مایع مورد نیاز خود باشد. ما باید مالک یا به هر قیمتی که شده کنترل کننده منابع نفتی یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی که مورد نیاز ماست، باشیم.» (نکته‌ای که در سیاستهای انرژی جناب آقای بوش در موقعی که بر سر کار آمد عیناً همین مطلب با الفاظی غیر از این نکته به همین مفهوم آورده شد). نکته فوق نشان از برنامه بلندمدت این کشور در ایران داشت و تاریخ نشان می‌دهد زمانی که وینستون چرچیل بر مسند قدرت نخست‌وزیری آن کشور نیز نشست، همین سیاست را به اجرا گذاشت.

رضاخان که عملاً پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در مصادر اصلی قدرت قرار داشت، امکان اجرای این سیاست را به سهولت فراهم کرد. اگر چه درآمد نفتی و مواد نفتی ایران از ۲۳۶ میلیون قران به حدود دو برابر در پایان سال ۱۳۰۴، سال انقراض قاجاریه رسید؛ ولی عملاً آن بخش از درآمد ایران که با ترندهای مختلف شرکت نفت انگلیس و ایران، به ایران پرداخت نشده بود، از

سال ۱۲۹۴ یعنی سالی که ۵۱ درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران در اختیار دولت انگلستان قرار گرفت هر سال با ثروتمندتر شدن و گسترش فعالیتهای داخلی و تأسیس شرکتهای تابعه خارجی شرکت نفت انگلیس و ایران بیشتر می‌شد. زمانی که حضور انگلیس به علت نیاز آن کشور به نفت در ایران گسترده‌تر می‌شود، وزیر خارجه نفت بریتانیا در مجلس عوام به صراحت اعلام می‌کند. (جالب این است که همه مواردی که در آن زمان اتفاق افتاده الان می‌بینیم که از طریق امریکا برای کشورهای نفتی از جمله کشور همسایه‌مان عراق اتفاق افتاده است). نکته‌ای که وزیر خارجه وقت انگلیس در مجلس خودشان می‌گوید: در وهله اول با کمک مالی به عشایر و کمک دولت ایران، سعی در حفاظت از منافع خود خواهیم کرد و اگر این اقدام نتیجه‌بخش نباشد، دولت بریتانیا دو تیب از نیروهای خود را به ایران اعزام خواهد نمود و در شرایط اضطراری، برای تأمین جریان نفت نیروهای بیشتری به ایران اعزام خواهند شد.

بدیهی است که با هر قدمی که برای تقویت منافع خود در جنوب بر می‌داریم باید به تعهدات خود برای حمایت از آن، بیفزاییم. (پیشنهاد می‌کنم جملات را از لحاظ تاریخی به سال ۲۰۰۳ تبدیل بکنیم به جای کشور ایران، عراق بنویسید. به جای دولت بریتانیا، آمریکا بنویسید، ببینید هیچ فرقی کرده؟) بر اساس همین سیاست بود که حتی به ظاهر حل مشکلات مالی مربوط به دریافت حق‌الامتیاز ایران در سال قبل از کودتای ۱۲۹۹، نتیجه‌ای به جز ایجاد خسارتهای مالی بیشتر برای ایران نداشت.

با ضعف قدرت آخرین شاه قاجار و قدرت گرفتن رضاخان در صحنه سیاسی کشور، سیاستهای انگلیس با سرعت بیشتری قابلیت اجرا پیدا می‌کرد. نهضت مردمی مشروطه که برای کنترل سلطه شاه و اعمال اراده مردم بر سرنوشت کشور، عزیزان بسیاری را قربانی داده تا به پیروزی رسیده بود، در پنجمین مجلس شورای ملی که می‌بایست تبلور آن جان‌فشانیها برای استقلال کشور می‌بود، با حضور تعدادی از ایادی انگلیس با سپردن حکومت به رضاخان در کمتر از ۲۰ سال پس از پیروزی مشروطیت، مشروطیت را آن‌چنان به مسلخ بردند که در دوران شانزده ساله اختناق رضاخانی، صدای هر آزادیخواه و هر

معارض به حضور بیگانگانی که برای چپاول ثروت و به خصوص نفت ایران به این کشور آمده بودند در گلو خاموش می‌شد.

قراردادهای نفتی در دوره پهلوی اول

با حضور رضاخان با عنوان پادشاه یا قدرت بلامنازع در کشور، فعالیتهای شرکت نفت انگلیس و ایران گسترش یافت. (اطلاعات دقیقی را برای تان ارائه کردم در اینجا که باز از آنها می‌گذرم. در این دوران مشکل بسیار بزرگ دنیا که به عنوان بحران اقتصادی امریکا معروف است که از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ هست، صورت می‌گیرد در همین زمان انگلیس هم با مشکل روبروست ولی بعد از این مدت به علت اینکه وضع اقتصادی امریکا و اروپا از جمله انگلیس خوب می‌شود، وضعیت نفتی ایران و این شرکت هم بهبود پیدامی‌کند و به راحتی می‌بینیم که زمانی که جنگ جهانی دوم می‌خواهد شروع بشود سال ۱۳۱۸ به علت ضعف قدرت متفقین که انگلیس یکی از آنها هست و می‌بینیم که در دوران جنگ جهانی دوم دوره سه ساله اول با ضعف متفقین همراه است و به همین علت شکستهای شدیدی می‌خورند و آلمان هیتلری توسعه سرزمینی پیدا می‌کند و قدرت نظامی‌اش می‌تواند تفوق پیدا بکند. در همین دوران ضعفهای درونی انگلیس باعث می‌شود که این شرکت در ایران ضعیف شود و حتی تولیداتی که دارد کم می‌شود و میزان صادراتش و در نتیجه سهم ایران کم میشود. (آمار و ارقامش را بعداً انشاءالله مطالعه خواهید فرمود.)

آنچه از این آمار و ارقام می‌توان دریافت، افزایش تولید نفت ایران که عملاً برای تأمین نیاز نیروی دریایی انگلیس بوده است، می‌باشد و اگر چه به دنبال این افزایش تولید درآمد ایران نیز افزایش یافته است ولی عملاً با نحوه مصالحه نماینده انگلیسی دولت وقت ایران که بدون اختیار قانونی، قسمتی از مفاد قرارداد امتیاز را تغییر و نهایتاً سهم ایران را از درآمد حاصله کاهش داده بود، سه سال پس از به شاهی رسیدن رضاخان، مشکلات مالی مابین ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تا آن حد حاد می‌گردد که وزیر دارایی وقت، حسن تقی‌زاده با

فشار مجلس و مطبوعات به خصوص علی دشتی، در ششم آذر ۱۳۱۱، زمانی که هنوز دنیا به خصوص در بخش غربی‌اش با مشکلات اقتصادی روبرو است به شرکت نفت انگلیس و ایران اعلام الغاء یک طرفه قرارداد امتیاز نفت داری را می‌نماید که دو روز بعد از آن توسط مدیر شرکت و چند ماه بعد از آن توسط دولت بریتانیای کبیر به مخالفت می‌رسد؛ و از طرف دولت انگلیس، اعتراض ایران به جامعه ملل برده می‌شود که با میانجیگری نماینده شورای جامعه ملل، «ادوارد بنش»، وزیر امور خارجه چکسلواکی، نهایتاً دو طرف، قرارداد امتیازی جدیدی را در دوازده اردیبهشت ماه ۱۳۱۲، منعقد می‌کنند که به قرارداد ۱۹۱۳ معروف است.

نمی‌خواهم اشاره‌ای بکنم، ولی دقت بفرمائید که یکی از مواردی که وضعیت کنونی در رابطه با انرژی، ایران را تهدید می‌کنند که این تهدید را برای دهه اول حتی اسفند، دهم اسفند و حتی بعد از آن تا قبل از سال ۱۳۸۲ به اتمام برسد، این است که پرونده ایران را برای انرژی اتمی که دارد، اگر فلان و فلان کار را نکند به سازمان ملل می‌برند. در سال ۱۳۱۲ و الآن سال ۱۳۸۲. آن زمان برای نفت و این زمان برای انرژی اتمی به شکلی دیگر.

اگر چه به نظر می‌رسد در این امر برای احقاق حق ایران قرارداد قبلی ملغی شده است، ولی با توجه به سپری شدن سی و دو سال از قرارداد امتیاز شصت ساله ناکس داری در این تاریخ، قرارداد جدید به انگلیس از طریق شرکت نفت انگلیس و ایران اجازه یک قرارداد امتیازی جدید شصت ساله را می‌دهد. قراردادی که با اتمام بحران بزرگ اقتصادی برای انگلیس، حضور قدرتمندتری از گذشته را در ایران به دنبال داشت و باعث افزایش تولید نفت ایران به منظور تأمین نیاز نیروی دریایی انگلیس تا شروع جنگ جهانی دوم و به جز سه سال اول آن که به علت پیروزی متحدین، انگلیس در ضعف نظامی و اقتصادی قرار داشت، در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، تولید نفت را برای تقویت نیروی دریایی انگلیس به سرعت توسط شرکت، در ایران افزایش داد.

نظام صادرات نفت در دوره پهلوی اول

آنچه در قرارداد امتیازی معروف به قرارداد ۱۹۳۳، (قراردادی که رضاخان، نقل می‌کنند که سعی کرد بسیار خودش را مردمی نشان بدهد. قرارداد ناکس داریسی را موقعی که در موردش مذاکره می‌کردند در آن جلسه پاره کرد و در اصطلاح امروزه، در شومینه‌ای که در آن اطاق بود انداخت و سوزاند و گفت من این را قبول ندارم. در صورتی که بعداً تاریخ می‌گوید بعضی از مفاد آن قرارداد بهتر از آن چیزی بود که در سال ۱۹۳۳ امضاء شد. به خصوص که از آن قرارداد ۲۸ سال بیشتر نمانده بود و این قرارداد یک قرارداد جدید شصت ساله امتیازی، با برخی از موارد بر علیه ایران). یکی از بندهایی که در هر دو قرارداد بود این بود که برای اجرای این قرارداد، طرف انگلیسی بایستی (اصطلاح خود قرارداد است) از عمده و فعله ایرانی ولی نه از مهندسیین و متخصصین در ایران، استفاده کند. (یعنی آن چیزی که الآن به عنوان انتقال تکنولوژی می‌گوییم بر اساس یکی از بندهایی که در این قرارداد هست، منع شده بود).

آنچه در قرارداد امتیازی معروف به قرارداد ۱۹۳۳ به ایران تحمیل شد پاداشی بود که انگلیس برای به سلطنت نشانیدن رضاخان از طریق صادرات نفت، این ثروت کشور، برای سالیان دراز دریافت کرد. صادرات نفت و مواد نفتی در دوره پهلوی اول، مانند حدود بیست و پنج سال قبل از آن، کلاً در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران بود؛ و دولت ایران هیچگونه دخالت در صادرات نداشت و بر اساس قرارداد، فقط سهمی به ایران پرداخت می‌شد. در قرارداد امتیازی اولیه داریسی، علاوه بر ۱۶٪ از منابع خالص سالیانه خود، هر ساله دو هزار تومان می‌بایست به دولت ایران بپردازد. در ابتدا در این قرارداد دو فقره بیست هزار لیره استرلینگ نیز به دولت ایران پرداخته شده بود. (باز هم تاریخ می‌گوید به چه کسانی در همان زمان قبل از امضاء کردن آن قرارداد رشوه دادند و از این افراد، حتی به اسم، چه از دربار آن زمان، چه افرادی که در بخشهای دیگر کار می‌کنند، اسم می‌برد).

قرارداد امتیازی ۱۹۳۳، بر اساس این قرارداد، شرکت نفت انگلیس و ایران موظف بود از ابتدای زمان شروع از اول ژانویه ۱۹۳۳، یا یازدهم دیماه ۱۳۱۲،

برای هر تن نفتی که برای مصرف در ایران به فروش می‌رسید و یا از ایران صادر می‌شد، چهار شیلینگ به دولت ایران بپردازد و مبالغی حدود بیست درصد از اضافه درآمد خود؛ و در هر حال، این مجموعه سالانه نمی‌بایستی از ۷۵۰ هزار لیره استرلینگ کمتر می‌شد. با نزدیک شدن رضاخان به آلمان هیتلری، احتمال از دست رفتن منافع انگلیس از ثروت نفتی ایران تقویت می‌شد. به محض حصول امکان تفوق در جنگ علیه آلمان، متفقین به رهبری انگلیس در اواخر تابستان ۱۹۴۱ (بیست و پنج شهریور ۱۳۲۰) او را از اریکه قدرت به زیر کشیدند. آمریکا و شوروی نسبت به متفق خود، انگلیس، در جنگ جهانی دوم، دارای نفت کافی بودند و تنها انگلیس بود که در صورت از دست دادن ایران، پشتیبانی نفتی برای نیروی دریایی خود را در جنگ درگیر با آلمان از دست می‌داد.

رضاخان را نه مردم و نه ارتشی که او، آن را مطیع خود می‌پنداشت، در زمان سقوطش حتی برای لحظه‌ای، پشتیبانی نکردند و سه سال بعد در انزوای تبعید در غربت، کارنامه خیانت خود را با مرگ در خفت به پایان رسانید. ولی صنعت نفت ایران پس از او دوران سختی را به دلیل قراردادی که با تأیید او آغاز و نهایتاً به امضای او رسیده بود در پیش داشت.